

تحلیل ساختاری زمان در نگارگری رمان و روایت

(مطالعه موردی: رمان «بار دیگر شهری که دوست می‌داشتیم» از نادر ابراهیمی)

چکیده

تحلیل ساختاری زمان از رویکردهای نوین در زمینه نقد ادبی است که خطّ سیر روایت بر مبنای آن شکل می‌گیرد. روایت‌شناسی، علم شناخت شیوه‌های گوناگون بیان رویدادها و تحلیل ادبیات روایی از جمله «رمان» می‌باشد و نقد روایت‌شناسانه در تحلیل ساختار روایت‌های داستانی، بستر مناسبی برای بررسی مؤلفه‌های اصلی متن روایی همچون مفاهیم نظم، تداوم و بسامد فراهم می‌سازد. ژنت (Gérard Genette) با کتاب «گفتمان روایی» خود، با تأکید بر عنصر «زمان روایی»، درخشان‌ترین نظریه را در باب روایت ارائه داده است. پژوهش حاضر می‌کوشد با بررسی رمان «بار دیگر شهری که دوست می‌داشتیم» اثر نادر ابراهیمی براساس نظریه ژنت، ساختار زمانی در این روایت را با شیوه‌ای تحلیلی-استنباطی واکاوی کند و بازتاب مسئله زمان در نگارگری ایرانی را تحلیل و ارزیابی کند. نادر ابراهیمی در رمان مذکور با تغییراتی که در سیر خطّی داستان ایجاد می‌کند، شکل داستانی مدرن و نوینی پدید می‌آورد و در ترتیب و توالی وقایع داستان در قالب گزینشی تازه و تا حدودی پیچیده، زمانمندی خاصی را برای جهان داستان خود خلق می‌نماید. ابراهیمی این رمان را از پایان، آغاز می‌کند و در آن، سه زمان متفاوت (جهش‌های زمانی) را شاهد هستیم. از نظر تداوم، داستان دارای سه نوع شتاب مثبت و منفی و ثابت است و بیشتر بسامدها از نوع مکرر و بازگو می‌باشند.

اهداف پژوهش:

۱. تحلیل مؤلفه‌های روایت و نقش عنصر زمان براساس نظریه ژنت در رمان «بار دیگر شهری که دوست می‌داشتیم».
۲. درک و نگرشی تازه از کاربرد عنصر «زمان» و ساختار در نگارگری ایرانی.

سؤالات پژوهش:

۱. چگونه می‌توان با تحلیل ساختاری زمان، رمان «بار دیگر شهری که دوست می‌داشتیم» را تحلیل کرد؟
۲. نادر ابراهیمی تا چه میزان از شیوه‌های زمان روایی در سیر روایت رمان استفاده کرده است؟

کلیدواژه‌ها: روایت، عنصر زمان، رمان و نگارگری، نادر ابراهیمی، تحلیل ساختاری.

مقدمه

نقد ساختارگرا گونه‌ای از نقد است که در دهه ۱۹۷۰ شکل گرفت. «در ساده‌ترین تعریف، ساختارگرایی، بررسی روابط متقابل بخش‌های ساختمان‌های معین است که می‌تواند جمله‌ها، آثار هنری یا فرهنگ‌ها باشد» (عبدی، ۱۳۸۳: ۱۴۳). از شاخه‌های اصلی ساختارگرایی می‌توان به «روایت‌شناسی»^۱ اشاره کرد که به‌عنوان رویکردی قابل تأمل در مطالعه ادبیات و به‌دنبال انقلاب ساختارگرایی در حوزه داستان به‌وجود آمد. «روایت‌شناسی عبارت است از نظریه روایات، متون روایی، ایماژها (Imagism)^(۱)، صحنه‌پردازی، رویدادها، دست‌یافته‌های فرهنگی که بیانگر یک داستان می‌باشد» (بال، ۱۹۹۷: ۳). از نظر حوزه مطالعات، روایت‌شناسی در سه دوره پیش از ساختارگرایی، ساختارگرایی و پس‌ساختارگرایی قابل پژوهش می‌باشد. حیطه روایت‌شناسی بسیار گسترده و متنوع است؛ تا آنجا که «روزنامه‌ها، گزارش‌ها، کتاب‌های تاریخی، رمان‌ها، فیلم‌ها، صحنه‌های کمیک (Comics)، پانتومیم (Pantomime)، رقص، شایعات بی‌اساس، جلسات روان‌کاوی تنها برخی از این روایات است که در زندگی ما رخ می‌کنند» (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۱). اصطلاح روایت‌شناسی را نخست، تزوتان تودوروف (Tzotán Todorov) در کتاب دستور دکامرون (Decamerone) (۱۹۶۹) به کار برد. البته، سابقه مهم‌ترین پژوهش در آن حوزه، به کتاب «ریخت‌شناسی قصه‌های پریان» برمی‌گردد که در آن، ولادیمیر پراپ (Vladimir Propp) انگاره ریخت‌شناسی روایت را پایه‌ریزی کرد.

در روایت‌شناسی، اصولاً پدیده‌های مختلف به‌صورت مجزا و مستقل از یکدیگر بررسی نمی‌شوند؛ بلکه هر پدیده در ارتباط با مجموعه‌ای از پدیده‌ها مورد مطالعه قرار می‌گیرد. پیشگامان نظریه روایت کوشیدند براساس زبان‌شناسی فردینان دوسوسور (Ferdinand de Saussure) به بررسی اجزای روایت بپردازند. «از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان روایت‌شناسی ساختارگرا، ولادیمیر پراپ، آژ. گریماس (Algirdas Julien Greimas)، تزوتان تودوروف، کلود برمون (Claude Bermon)، ژرار ژنت و رولان بارت (Roland Barthes) هستند» (مکاریک، ۱۳۸۴: ۱۵۱). در این میان، بسیاری از منتقدان و متخصصان نظریه‌های روایت‌شناسی، ژرار ژنت فرانسوی (۱۹۳۰) را برترین نظریه‌پرداز در این زمینه دانسته‌اند که در تکامل نظریه‌های ادبی و تحلیل گفتمان تأثیر به‌سزایی داشت. وی مهم‌ترین نظریات خود را درباره عنصر «روایت» در مقاله‌ای با عنوان «درباره متد»^۲ ارائه داده است. «عمده شهرت این نظریه‌پرداز ادبی و نشانه‌شناس فرانسوی، به مطالعه ساختارگرایانه از روایت باز می‌گردد که یکی از جامع‌ترین تحلیل‌های متون روایی را به‌دست می‌دهد» (لچت، ۱۳۸۳: ۹۸) و به‌همین خاطر به‌عنوان پدر علم روایت شناخته می‌شود. ژنت مهم‌ترین مؤلفه در مطالعه روایت را «عنصر زمان» می‌داند. وی روش «بررسی زمان در روایت» را پایه‌ریزی کرده است؛ روشی که به تحلیل مناسبات زمانی در کل متن می‌پردازد. «آنچه در هر روایت، مد نظر روایت‌شناسان است، ارتباط میان حوادث داستان در یک زنجیره زمانی است؛ اما به جز زمان-که ژرارژنت آن را اصلی‌ترین عنصر روایت می‌داند» (تولان، ۱۳۸۳: ۲۵).

^۱ narratology

^۲ Narrative Discourse: An Essay in Method

رمان «بار دیگر شهری که دوست می‌داشتم» به جهت وجوه مختلف روایت پردازی و قراردادن در زمره رمان‌های نو، بسیار حائز اهمیت است و نادر ابراهیمی از شگردهای روایی جدید سود جسته است؛ همین مسئله، ضرورت تحقیق را باز می‌کند و مقاله به دنبال پاسخ‌دهی به این سؤال اساسی است که با مدنظر قراردادن نظریه روایت‌شناسی ژنت، رمان «بار دیگر شهری که دوست می‌داشتم» چگونه تحلیل و بررسی خواهد شد و ابراهیمی تا چه میزان از شیوه‌های زمان روایی در سیر روایت رمان استفاده کرده است.

نظریه‌های ادبی در حوزه علم «روایت‌شناسی» افق‌های تازه‌ای را به‌روی پژوهشگر می‌گشاید و آشنایی با معیارهای مطرح شده در این نظریات، ما را به درکی نوین از متون روایی رهنمون می‌شود. از آنجاکه عنصر «زمان»، به عنوان یکی از برجسته‌ترین عناصر، در تحلیل رمان نقش به‌سزایی دارد، نویسندگان این جستار، برآنند که به تحلیل مؤلفه‌های روایت و به‌ویژه نقش عنصر زمان براساس نظریه ژنت (پدر علم روایت‌شناسی) در رمان «بار دیگر شهری که دوست می‌داشتم» دست یازند؛ ضمن اینکه بررسی‌ها نشان می‌دهد اثر موردنظر تاکنون از چنین منظری مورد نقد و تحلیل قرار نگرفته است و البته، این پژوهش می‌تواند به درک و نگرشی تازه از کاربرد عنصر تأثیرگذار «زمان» در این اثر روایی بینجامد. این تحقیق با تکیه بر شیوه تحلیلی _ استنباطی و استفاده از روش کتابخانه‌ای انجام پذیرفته است.

بررسی ساختار «زمان» در آثار روایی گذشته و امروز پیشینه زیادی ندارد و از بین کارهای پژوهشی معدودی که به تحلیل مؤلفه زمان از منظر ژنت پرداخته‌اند، می‌توان به مواردی اشاره کرد؛ از جمله: «بررسی عنصر زمان در روایت با تأکید بر حکایت اعرابی درویش در مثنوی» اثر غلامحسین غلامحسین‌زاده (۱۳۸۶)؛ «بررسی زمان در تاریخ بیهقی بر اساس نظریه ژنت» از فروغ صهبا (۱۳۸۷)؛ «عامل زمان در رمان سووشون» نوشته شمس‌الحاجیه اردلانی (۱۳۸۷)؛ «نقد روایت‌شناسانه مجموعه ساعت پنج برای مردن دیر است، براساس نظریه ژنت» اثر قدرت‌اله طاهری و لیلا سادات پیغمبرزاده (۱۳۸۸)؛ «بررسی سرعت روایت در رمان جای خالی سلوچ، مجله زبان و ادب پارسی» نوشته کاووس حسن‌لی و ناهید دهقانی (۱۳۸۹)؛ «بررسی زمان روایت در نمایشنامه زنان مهتابی، مرد آفتابی» از مهدی نیک‌منش و سونا سلیمیان (۱۳۸۹)؛ «روایت زمان در رمان از شیطان آموخت و سوزاند» به قلم فیروز فاضلی و فاطمه تقی‌نژاد (۱۳۸۹)؛ «تحلیل زمان روایی از دیدگاه روایت‌شناسی بر اساس نظریه زمان ژنت در داستان بیوتن اثر رضا امیرخانی» نوشته فرهاد درودگریان و محمدرضا زمان احمدی (۱۳۹۰)؛ «بررسی ساختاری عنصر زمان براساس نظریه ژرار ژنت در نمونه‌ای از داستان کوتاه دفاع مقدس» به قلم محمود رنجبر و علی تسلیمی (۱۳۹۰)؛ «زمان روایی در رمان احتمالاً گم شده‌ام براساس نظریه ژرار ژنت» نوشته فاطمه کوپا و دیگران (۱۳۹۱)؛ «تحلیل ساختار روایت در رمان آفتاب پرست نازنین» اثر محمود بشیری و زهرا هرمزی (۱۳۹۳)؛ «بررسی زمانمندی روایت در رمان سالمردگی براساس نظریه ژرار ژنت» از محمد بهنام‌فر و دیگران (۱۳۹۳)؛ «مقایسه عنصر زمان در روایت پردازی رمان‌های به هادس خوش آمدید و سفر به گرای ۲۷۰ درجه بر مبنای نظریه ژنت» به تحقیق سید علی قاسم‌زاده و دیگران (۱۳۹۳) و نیز «تحلیل ساختاری زمان در رمان درخت انجیر معابد با تأکید بر نظریه ژنت» به قلم صفیه توکلی مقدم و فاطمه کوپا (۱۳۹۶) به رشته تحریر در آمده است که به موضوع مدنظر پژوهش حاضر پرداخته است.

نتیجه‌گیری

رمان «بار دیگر شهری که دوست می‌داشتم» یکی از مصادیق داستان مدرن به حساب می‌آید؛ چراکه ابراهیمی این رمان را از پایان، آغاز کرده و داستان دربردارنده سه زمان متفاوت (جهش‌های زمانی) است شامل: گذشته دور (دوران کودکی راوی)، گذشته نزدیک (دوران جوانی و فرار راوی) و زمان حال (زمان بازگشت به شهر پس از یازده سال)؛ نویسنده این سه زمان را به سه قلم متفاوت نگاشته است. فضای مه‌آلود و جریان سیال ذهن با تقطیع زمانی – که مدام بین گذشته و حال در جریان است – خوانش چندباره متن را می‌طلبد. در این داستان، تداعی‌های آگاه یا نیمه‌آگاه و مرور خاطرات به شکلی بدیهه‌وار از طریق ادای یک واژه یا همانندی یک موقعیت پیش می‌آید و فضای رمان را به سوی داستانی سوررئالیستی^(۹) (Surrealistic) و تخیلی سوق می‌دهد؛ این بازگشت‌های زمانی به رفع ابهام و پیچیدگی متن کمک می‌کند و مخاطب را به گذشته افراد یا گشودن گره‌های داستانی رهنمون می‌سازد. تداعی‌مداری این روایت در اصل گریزهای زمانی پی در پی به گذشته را خلق می‌کند و ساختار منسجم زمان را درهم می‌شکند. در «بار دیگر شهری که دوست می‌داشتم» بازآفرینی وقایع گذشته نه با معیار تقدّم زمانی، بلکه براساس عمق و شدت تاثیر و اهمیت آن بر ذهن راوی انجام می‌گیرد و کارکرد این نوع گذشته‌نگری‌ها، تأکید بر دریغ و تأسّف راوی نسبت به حوادث گذشته و عزیزان از دست رفته است و البته در این داستان، گذشته نزدیک همانند داستانی به‌شمار می‌آید که زمان پایه روایت را تشکیل می‌دهد و تقریباً یک مونولوگ طولانی را شامل می‌شود. تداعی‌های ذهنی – که براساس دو هنجار مجاورت و همانندی، همسو با فضای داستان تصویر شده‌اند – حجم زیادی از داستان «بار دیگر شهری که دوست می‌داشتم» را پوشش داده‌اند. تکنیک تداعی در این رمان، از اولین فصل کتاب شروع می‌شود و تا آخر ادامه می‌یابد.

گذشته‌نگری‌های این رمان هر دو نوع «گذشته‌نگری بیرونی» و «گذشته نزدیک درون‌داستانی» را شامل می‌شوند؛ همچنین، نویسنده به‌منظور مقدمه‌چینی جهت بیان حوادثی که در داستان اتفاق خواهد افتاد، اعلام آمادگی برای حادثه‌ای جدید، مشارکت خواننده در متن و جلب توجه نسبت به واقعه‌ای خاص... از «پیشواز زمانی» در چند جای رمان سود جسته است و از آنجا که این آینده‌نگری‌ها به یک شخصیت، رخداد یا خط داستان داخل متن اشاره می‌کند، از نوع «آینده‌نگر همانند داستانی» محسوب می‌شوند و چون به حوادثی اشاره دارند که در سیر روایی داستان هنوز رخ نداده‌اند یا در زمان آینده رخ خواهند داد، «آینده‌نگری درونی» به‌شمار می‌آیند. باتوجه به ساختار گذشته‌نگر داستان، سهم پیشوازهای زمانی نسبت به بازگشت‌های زمانی بسیار محدود است و تنها در حدّ پیشگویی و بیان انتظارات و آرزوهای قهرمان داستان جلوه‌گر می‌شود. بررسی تداوم داستانی در این رمان نیز بیانگر این نکته است که نویسنده با روایت گسترده زمانی تقریباً ۳۳ ساله در حدود ۱۱۱ صفحه، داستان را بویژه در زمان گذشته با شتاب پیش می‌برد. ابراهیمی با استفاده از شیوه توصیف (توصیف اشخاص، مکان‌ها، طبیعت و حتی اشیاء)، نمایش (دیالوگ‌ها و حتی مونولوگ‌ها)، ابراز احساسات درونی، لحظه‌پردازی، خیال پردازی و توجه دقیق به جزئیات اطراف خود... موجب کندی سرعت روایت در زمان حال شده است (شتاب منفی)؛ همچنین، گفت‌وگوی مستقیم شخصیت‌ها در برخی قسمت‌های رمان، سبب می‌شود زمان گاه‌شناسانه و زمان روایت رویدادها برابر شوند و ضرباهنگ یا «شتاب ثابت» به وجود آید و دیگر اینکه، حذف و گزینش نیز مهم‌ترین شگرد نویسنده در جهت سرعت بخشیدن به روایت است (شتاب مثبت). در رمان «بار دیگر شهری که دوست می‌داشتم» هر سه نوع بسامد مفرد، مکرر و بازگو دیده می‌شود ولیکن، بسامد مکرر و بازگو از فراوانی برخوردار است. از آنجاکه شاهد تک‌گویی درونی راوی با بهره‌گیری از گفتار مستقیم در داستان هستیم، کمترین «فاصله» میان روایت و بیان راوی ایجاد می‌گردد. گفتنی است در این رمان، کانونیکر همان راوی اوّل

شخص است؛ چراکه وی همه چیز را می بیند و جزئیات را ارائه می دهد؛ بنابراین، کانونی شدگی داستان درونی و از نوع بازنمود همگن می باشد و از آنجاکه راوی در گریز به گذشته، به خود نیز می نگرد، هم کانونی ساز است هم کانونی شده؛ درواقع، گذر زمان راوی زمان حال را از شخصیتش در زمان گذشته جدا کرده و او دیگر آن شخصیت زمان گذشته نیست؛ در نتیجه، راوی توانسته «خود» گذشته را مانند دیگر اشخاص ببیند و مورد کانونی شدن قرار دهد. کانونی ساز در این داستان ثابت است؛ یعنی همان راوی اول شخص که همه جا حضور دارد و کانونی شده ها (همه شخصیت های اصلی و فرعی رمان، حتی اشیاء، مکان ها و فضاهای بیرون و طبیعت)، با تغییر زمان و مکان روایت، تغییر می کنند. سخن آخر اینکه راوی متن روایی «بار دیگر شهری که دوست می داشتم» از نوع اول شخص می باشد که در داستان به عنوان شخصیت اصلی حضور دارد و به روایت خود می پردازد؛ این راوی از نوع «راوی خودروایتی» به حساب می آید.

منابع

- آژند، یعقوب. (۱۳۸۴). مکتب نگارگری تبریز و قزوین، تهران: فرهنگستان هنر.
- ابراهیمی، نادر. (۱۳۵۲). بار دیگر شهری که دوست می‌داشتیم، چاپ دوم، تهران: ایران کتاب.
- اسحاقیان، جواد. (۱۳۸۷). از خشم و هیاهو تا سمفونی مردگان، تهران: هیلا.
- اسکولز، رابرت. (۱۳۸۳). درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، ترجمه فرزانه طاهری، چاپ دوم، تهران: آگه.
- ایدل، لئون. (۱۳۷۴). قصه روان شناختی نو، ترجمه ناهید سرمد، چاپ دوم، تهران: شب‌ویز.
- ایگلتون، تری. (۱۳۶۸). پیش درآمدی بر نظریه ادبی، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
- بی نیاز، فتح اله. (۱۳۸۸). درآمدی بر داستان نویسی و روایت شناسی، تهران: افراز.
- بیات، حسین. (۱۳۸۷). داستان نویسی جریان سیال ذهن، تهران: علمی و فرهنگی.
- بیات، حسین. (۱۳۸۳). «زمان در داستان‌های جریان سیال ذهن»، مجله پژوهش‌های ادبی، شماره ۱۳، صص ۳۲-۷.
- تایسن، لیس. (۱۳۸۷). نظریه‌های نقد ادبی معاصر، ترجمه مازیار حسین‌زاده و فاطمه حسینی، تهران: نگاه امروز، حکایت قلم نوین.
- تولان، مایکل جی. (۱۳۸۳). درآمدی نقادانه - زبان شناختی بر روایت، ترجمه ابوالفضل حرّی، تهران: بنیاد سینمایی فارابی.
- حرّی، ابوالفضل. (۱۳۸۷). «درآمدی بر رویکرد روایت‌شناختی به داستان‌روایی با نگاهی به رمان آینه‌های دردار هوشنگ گلشیری». پژوهش‌های زبان‌های خارجی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره ۲۰۸، صص ۷۸-۵۳.
- حسن‌لی، کاووس و دهقانی، ناهید. (۱۳۸۹). «بررسی سرعت روایت در رمان جای خالی سلوچ»، فصلنامه زبان و ادبیات پارسی، (۴۵)، ۱۴، صص ۶۳-۳۷.
- دیچز، دیوید و ستلوردی، جان. (۱۳۷۴). رمان قرن بیستم؛ نظریه رمان، ترجمه حسین پاینده، تهران: نظر.
- ریمون کنان، شلومیت. (۱۳۸۷). روایت داستانی؛ بوطیقای معاصر، ترجمه ابوالفضل حرّی، تهران: نیلوفر.
- زنوزی جلالی، فیروز. (۱۳۸۶). باران بر زمین سوخته، تهران: تندیس.
- ژنت، ژرار. (۱۳۸۸). نظم در روایت، ترجمه فتاح محمدی، ویراسته مارتین مکوئیلان، گزیده مقالات روایت، تهران: مینوی خرد.
- سلدن، رمان و چیترویدوسون. (۱۳۸۴). راهنمای نظریه ادبی معاصر، ویرایش سوم با تجدید نظر و اضافات، ترجمه عباس مخبر، چاپ چهارم، تهران: طرح نو.
- عبدی، محمد. (۱۳۸۳). «روش‌های نقد فیلم، بیناب»، شماره ۵۶، صص ۱۵۱-۱۳۴.
- فلکی، محمود. (۱۳۸۲). روایت داستان (تئوری‌های پایه داستان نویسی)، تهران: بازتاب نگار.
- گلشیری، هوشنگ. (۱۳۸۰). باغ در باغ، چاپ دوم، تهران: نیلوفر.
- گیلمت، لوسی. (۱۳۸۷). «روایت‌شناسی ژرار ژنت»، فصلنامه ادبی خوانش، ترجمه محمدعلی مسعودی، ص ۵۴.
- لچت، جان. (۱۳۸۳). پنجاه متفکر معاصر از ساختارگرایی تا پسامدرنیته، ترجمه محسن حکیمی، تهران: خجسته.
- مارتین، والاس. (۱۳۸۶). نظریه روایت، ترجمه محمد شهباز، چاپ دوم، تهران: هرمس.

مکاریک، ایرنا ریما. (۱۳۸۴). *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمه مه‌رآن مه‌اجر و محمد نبوی، چاپ اول، تهران: آگه.

محسن پور، مه‌تاب. (۱۳۸۴). «رؤیای یک شب بارانی»، نقد و بررسی بار دیگر شهری که دوست می‌داشتم از نادر ابراهیمی، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۹۳، صص ۱۳۵-۱۳۴. یآوری، حورا. (۱۳۸۴). *زندگی در آینه*، چاپ اول، تهران: نیلوفر.

Bal, M. (۱۹۹۷). *Narratology: Introduction to the Theory of Narrative*. Toronto: University of Toronto Press.

Genette, G. (۱۹۷۲). *Narrative Discourse: An essay in Method*. Tr. J.E. Lewin. New York: Cornell University Press.

Shen, D. (۲۰۰۸). *what Narratology and Stylistics Can Do for Other In A Companion to Narrative Theory*. Ed James Phelan and Peter H. Rabinowitz. Oxford: Blackwell.